

بازی‌خانه

چندبرش کوتاه نمایشی



فرزانه ابراهیمزاده

۱. با راه‌افتادن برنامه «شنه‌های فیلم تئاتر» در مجموعه جارسو، شنبه‌ها هم دیگر روز تعطیل تئاتر نخواهد بود. این خبر خوبی بود که اواسط هفته با مژده نمایش فیلم‌هایی از اجراهای منحصربه‌فردی چون «بازی استریندبرگ» به کارگردانی حمید سمندریان، «کارنامه بندار بیدخش» به کارگردانی بهرام بیضایی و «عروسی خون» علی رفیعی همراه شد.

اگر از سال‌های دور اهل تئاتر باشید می‌دانید این نام‌ها و این اجراها اجراهای منحصربه‌فرد و تکرارنشده‌نی‌ای است که قرار است در این برنامه با مخاطب امروز همراه شود. مگر می‌شود بازی استریندبرگ را با اعجاز حمید سمندریان روی صحنه و بازی عجیب‌وغریب رضا کیانیان، هما روستا و احمد ساعتچیان از یاد برد؟ یا از اجراهای بهرام بیضایی گفت و به یاد بازی خیره‌کننده مهدی هاشمی و پرویز پورحسینی نیتقاد؟ روی تیموریان در تقابل عروسی که چنازه پسرش را برایش آورده – در آخرین پرده شاهکار لورکا با ترجمه شاملو – در آن قاب سیاه‌رنگ علی رفیعی را هیچ‌کسی نتوانسته است تکرار کند. باید امیدوار بود که این فیلم‌ها بعد از این اکران منتشر شوند تا شاید بسیاری از مدعیان این هنر که این روزها هم شارشان کم نیست تئاتر ببینند.

۲. اگر خبر پایان بازیینی‌های جشنواره تهران مبارک منتشر نمی‌شد، در این شب باقی می‌ماندیم که بالاخره امسال جشنواره هست یا نه؟ اما خداراشرک بالاخره نتیجه بررسی ابتدایی به دبیری مرضیه برومند اعلام شد و باید منتظر ماند و دید آیا امسال جشنواره که قرار است شهرویر برگزار شود حاشیه‌هایی خواهد داشت یا نه؟

۳. این روزها نمایشگاه کتاب هم افتتاح شده و همه خبرهای فرهنگی را به سمت خودش دعوت می‌کند. وقت خوبی هم هست که اگر اهل کتاب هستید سری به نشر افراز، نیلا و قطره و انتشارات نمایش بزنید و از تازه‌ترین کتاب‌های عرضه نمایش بازدید کنید.

۴. اگر دنبال نمایش خوب هستید هم به شما توصیه می‌کنیم این دو نمایش را ببینید. اولی «ناسور» نوشته خیرالله تقیانی به کارگردانی افسانه زمانی که در تالار حافظ قرار است اجرا شود. این نمایش با بازی نسیم ادبی، رویا میرعلمی، گیتی قاسمی، الهه شهرست و علیرضا آرا، ماجرای سه زن در عمارت اعیانی است که خاطرات روزهای رفته را مرور می‌کنند. تماشاخانه مسعودیه هم میزبان «نگاهمان می‌کند» است؛ کاری از نغمه ثمنی با کارگردانی محمدرضا اصلی و بازی بازیگرانی چون نازنین فراهانی، کاظم سیاحی، شیدا خلیق، فرشته صدورقایی، مسعود کرامتی و سام قربیبیان.

خبر

حال اکبر عبدی خوب است

● **شرق:** مسعود دهنمکی از موفقیت‌آمیزبودن عمل پیوند کلیه اکبر عبدی خبر داد.

ایمن کارگردان که این روزها «رسوایی ۲» را بر پرده سینماها دارد، در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا عمل پیوند کلیه این بازیگر پیش‌خورش را موفقیت‌آمیز خواند و گفت: «روز سه‌شنبه عمل انجام شد و تا آنجایی که من اطلاع دارم، ایشان باید به مدت دو ماه در قرنطینه باشند».

اکبر عبدی که مدتی است از بیماری کلیوی رنج می‌برد، از چندروز گذشته برای انجام عمل پیوند در بیمارستان بستری شد.

اکبر عبدی، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، تاکنون در فیلم‌های ماندگار مختلفی بازی کرده که از جمله می‌توان به «آجره‌نشین‌ها»، «هنریشه»، «آدم‌برفی» و... اشاره کرد و از جمله سریال‌های ماندگاراش هم «باز هم مدرسه‌ام دیر شد» بود.

شرق: «شهر آفتاب»، در نخستین روزهای نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، میزبان شمار کثیری از علاقه‌مندان کتاب و کتاب‌خوانی شد. در شرایطی که سروصورت حاضران در محوطه‌های باز «شهر آفتاب» با آفتاب سوزان سرخ شده بود و جمعیت آن‌قدر زیاد بود که ون‌های محدود، قادر به جابه‌جایی مردم در مسیرهای طولانی بین مترو و ایستگاه‌های تاکسی و پارکینگ تا سالن‌های عمومی نبودند و باید پای پیاده در غیاب سایه‌بان مسیرهای طولانی را طی می‌کردند، نبود امکانات رفاهی مانند آسردکن و نیمکت یا حتی درختانی که بتوان لحظه‌ای زیر سایه‌شان خنک شد، حاضران را می‌آزد. البته نمایشگاه امسال، نکات مثبت درخور توجهی هم داشت؛ ویلچر نشینان زیادی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه به شهر آفتاب آمدند و یکی از آنها درباره تسهیل شرایط حضور معلولان در محل جدید نمایشگاه به «شرق» گفت: «شهر آفتاب امکانات بهتری را در اختیار ما معلولان می‌گذارد چون مسیره‌ها همه هموارند و مثل مصلّا، با دست‌انداز و مانع در حرکت با ویلچر مواجه نیستیم. شاید تنها مشکل شهر آفتاب برای ما ویلچر نشینان، مسافت طولانی بین پارکینگ و مترو تا محل غرفه‌هاست».

زن و مردم و پیر و جوان، از تهران و شهرستان‌ها در سه روز گذشته به شهر آفتاب آمدند. در محوطه نمایشگاه، افرادی با لباس‌های محلی کرد و عرب و گیلک و ترک به چشم می‌خوردند. ناشران شهرستانی هم مانند همیشه حضور پررنگی داشتند؛ اما این جابه‌جایی محل نمایشگاه برای شهرستانی‌ها مزیت بود یا عیب؟ خانمی در غرفه «نوید شیراز» به «شرق» گفت: «مصلّا برای ما خیلی بهتر بود. ما جزء ناشران شهرستانی هستیم که در تهران هم دفتر داریم و هر شب پس از اتمام نمایشگاه باید به تهران برگردیم. این فاصله‌ای که شهر آفتاب با تهران دارد، برای ما آزاردهنده است چون هر شب ترافیکی طولانی را باید تحمل کنیم و صبح‌ها باید خیلی زودتر از وقت شروع نمایشگاه راه یفتیم و در ترافیکی سخت بمانیم و معلوم نیست باز هم به‌موقع به غرفه می‌رسیم یا نه؟» مسئول غرفه «تعاونی انتشاراتی گیلان» که غرفه‌اش با داکل آراسته شده نیز درباره دسترسی به «شهر آفتاب» گفت: «ما مجبوریم شب‌ها به تهران

شرق: ششمین نشست «سه سرزمین، یک زبان» سه‌شنبه چهاردهم اردیبهشت، هم‌زمان با نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با حضور آثار بار از اتریش، اوولا لنتسه از آلمان و پتر اشتام از سوئیس برگزار شد. این نشست‌ها از ۹۰ سال در مرکز فرهنگی شهر کتاب آغاز شده است و در آن درباره موقعیت و سبک ادبیات معاصر آلمانی‌زبان بحث و گفت‌وگو می‌شود و نویسندگان مهمان بخش‌هایی از داستان‌های خویش را می‌خوانند.

جابه‌جایی تخیل وواقعیت

نخستین نویسنده‌ای که با همراهی مریم مؤیدپور – مترجم – داستانش را به آلمانی و فارسی خواند، پتر اشتام بود. محمود حسینی‌زاد، مترجم زمان اگنس پتر اشتام، درباره او گفت: پتر اشتام در ۱۹۶۳ در سوئیس به دنیا آمد. پتر پس از پایان دبیرستان به‌مدت سه‌سال به‌عنوان حسابدار، کارآموزی کرد و پس از مدتی تصمیم گرفت وارد دانشگاه زویخ شود. در دانشگاه زویخ دوره‌های کوتاه‌مدت مختلفی چون ادبیات انگلیسی، کسب‌وکار و روان‌شناسی را گذراند. اشتام پس از مدتی به نیویورک رفت و در بارگشت به سوئیس، روان‌شناسی خواند. او پس از اقامت کوتاه‌مدت در نیویورک، پاریس و اسکندریایوای سرانجام در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان نویسنده و روزنامه‌نگار مستقل در سوئیس مستقر شد. اشتام پس از موفقیت‌هایش در عرصه نویسندگی، کارهای روزنامه‌نگاری‌اش را محدود می‌کند. داستان، رمان، نمایش‌نامه‌های صحنه‌ای و رادیویی و مقاله‌نویسی از جمله فعالیت‌های اوست. اشتام بارها برای داستان‌خوانی به اقصی‌نقاط دنیا دعوت شده است. از جوایز متعدد او می‌توان به جایزه بنیاد شیلر، جایزه ادبی شهر وینرتور و جایزه فریدریش هولدرلین اشاره کرد. در کنار بودیت هرمان، بیشترین ترجمه از نویسندگان آلمانی‌زبان به فارسیست از آثار او صورت گرفته است. «روزی مثل امروز» با ترجمه مریم مؤیدپور، «یخبدان سیاه» ترجمه مونا حسینی، «آسمان خیس» ترجمه محمود حسینی‌زاد، مجموعه داستان کوتاه «ماه یخ‌زده» ترجمه مریم مؤیدپور، «اگنس» ترجمه محمود حسینی‌زاد و «تمام چیزهایی که جای‌شان خالی است» ترجمه صنوبر صراف‌افزاده از جمله کتاب‌هایی است که از اشتام به فارسی درآمده است. منتقدان درباره شیوه نوشتاری او می‌گویند که اشتام جملات کوتاه می‌نویسد. صفت، قید و توصیفات آنچنانی را چندان رعایت نمی‌کند و به‌خصوص اینکه کاملاً به‌عنوان ناظر می‌نویسد. موضوعی که در آثارش تکرار می‌شود نامکم‌بودن عشق است. انسان‌ها در آثار او به هم نزدیک و از هم دورند. فاصله بین خیال و واقعیت همیشه در آثارش به چشم می‌خورد. آنچه برای اشتام حائزاهمیت است موضوع نیست بلکه چگونگی بیان آن است.

پتر اشتام پس از پایان داستان‌خوانی‌اش درباره ایده

برگردیم و این مسافت برای ما طولانی است. تجهیزکردن غرفه در محلی خارج از شهر هم برایمان سخت بود». روبه‌روی غرفه او، «تعاونی انتشاراتی قزوین» قرار دارد و یکی از اهالی آن غرفه نیز گفت: «هیچ برنامه‌ریزی مناسبی هم برای مسیرهای رفت و آمد در همسایگی شهر آفتاب نشده، هتل ما آن طرف خیابان، کنار مرقد امام خمینی (ره) است؛ اما در همه این شب‌ها چنان ترافیکی هنگام برگشت ایجاد می‌شود که تا به آن طرف خیابان و محل هتلمان برسیم، یک‌ونیم ساعت تسوی ترافیک می‌مانیم»، اما کسانی که از شهرستان برای بازدید از نمایشگاه کتاب به شهر آفتاب آمده‌اند چطور این مسیر را طی کرده‌اند؟ گروهی دانشجویی از خوزستان به ترمینال جنوب آمده بودند و از آنجا با یک تاکسی خود را به شهر آفتاب رسانده بودند. عده‌ای دیگر از اصفهان به تهران آمده و با اتوبوس‌هایی که در میادین اصلی شهر مستقر شده پس از تحمل ترافیک و گرما به نمایشگاه کتاب رسیدند. جمعیت بسیاری هم مترو را انتخاب کرده بودند.

نکته درخور توجهی که در نمایشگاه امسال وجود داشت این بود؛ بوی بئزن و کباب در محوطه‌های باز و بوی تند چسپی که موکت‌های کف نمایشگاه را با آن

گزارش «شرق» از ۳ روز نخست نمایشگاه

بوی کباب، بوی کتاب



عکس: تسنیم

چسبانده‌اند در محیط‌های داخلی پیچیده بود و در این هاب‌ها، بوی کتاب تندتر از همه این بوها، دانش‌جویان و دانش‌آموزان بسیاری در سنین مختلف، با دست‌هایی تاول‌زده از حمل کتاب، غرفه‌ها را با حضورشان رونق بخشیده بودند. کودکان و خردسالان هم حضور درخور توجهی داشتند. صف جلوی غذافروشی‌ها نیز چنان طول بود که در ساعاتی مانند ظهر بوی کباب بر بوی کتاب پیشی می‌گرفت؛ اما در نمایشگاه امسال خبری از غرفه‌های پرهزینه با معماری و دکوراسیون ویژه نبود. نشر چشمه که هر سال غرفه‌ای باشکوه می‌ساخت، امسال با چینشی خیلی معمولی، در گوشه‌ای از سالن اصلی حضور دارد. وقتی دلیل این سادگی را از یکی از ساکنان در این غرفه جویا شدیم، گفت: «حضور در نمایشگاه امسال یک ریسک بزرگ بود. ما ابتدا پیش‌بینی نمی‌کردیم که مردم از نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب مثل سال‌های قبل استقبال کنند. به همین دلیل برای طراحی غرفه هزینه نکردیم».

جداً از همه مشکلاتی که محل تازه نمایشگاه کتاب دارد که بیشتر به‌دلیل نیازموده‌بودن آن است، ناشران از استانداردبودن محل تازه‌تأسیس شده راضی هستند. گرچه این محل جدید، مردم را به‌شدت سردرگم کرده،

آنا بار، لنتسه و پتر اشتام به شهر کتاب رفتند

نویسندگان محصور در زبان روزمره



عکس: ابراهیمزاده

بار بود. محمود حسینی‌زاد سرگذشت آنا بار را چنین توضیح داد: در سال ۱۹۷۳ در زاگرب به دنیا آمد. پدرش اتریشی و مادرش اهل کرواسی است. او دوزبانه بزرگ می‌شود. شروع به تحصیل موسیقی و روابط‌عمومی می‌کند. زبان‌های اسلاوی و تاتار می‌خواند. در سال ۲۰۰۸ دکترا می‌گیرد. برای مطبوعات و رادیو نویسندگی می‌کند. درحال‌حاضر در کلاگنفورت اتریش زندگی می‌کند. رمان بسیار موفقی با نام «رنگ انار» دارد که در سال ۲۰۱۵ نوشته شده است. جوایز متعددی گرفته است. از جمله می‌توان به جایزه اتحادیه نویسندگان ایالت کرنتن اشاره کرد. منتقدان درباره رمان او معتقدند که «رنگ انار» ادبیات امروز نیست بلکه ادبیات آینده است. رمانی است که زبان را به غنا می‌رساند و رمان کم‌نظیری در زبان است. نوشتن داستان کودکي در سال‌های اخیر اصلا امر نادری نیست. هر نویسنده‌ای خاطرات کودکی‌اش را می‌نویسد به‌خصوص نویسندگان مهاجر؛ اما رنگ انار یک سرورگردن از این نوع کتاب‌ها بالاتر ایستاده است؛ به‌خاطر توصیفات کاملاً دقیق و شاعرانه‌ای‌ای که در تمام کتاب وجود دارد. آنا بار با احساس، عشق و جدیت و با لحنی که خشم متعادلی در آن هست، داستان‌کودکی را تعریف می‌کند که به مفهوم اخض و اعم کلمه، بی‌وطن است. بین دو دنیا سرگردان است اما در محیطی پر مهر بزرگ می‌شود. آنا بار داستان‌اش را بدون کلمات قصار متداول، بدون جدل ذهنی، بدون جمله‌پردازی‌های آن چثانی و بدون غلو در موضوع تعریف می‌کند.

پس از خواندن داستان، آثار بار به بررسی سبک در ادبیات معاصر آلمانی زمان پرداخت و با اشاره به مقاله‌ای که در این خصوص در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده بود، درباره ادبیات معاصر آلمانی چنین گفت: اگر تصورمان این باشد که رمان‌نویس کسی است که در آب‌های ناشناخته شنا با ماهی‌گیری می‌کند و راه‌های جدیدی می‌رود، سرخورده می‌شویم. ادبیات باید بتواند جهان را شفاف‌تر و قابل درک‌تر مطرح کند اما نه به

رمانی متعلق به ادبیات آینده

دومین نویسنده‌ای که برای خواندن داستانش به‌همراه علی‌اصغر حداد (مترجم) دعوت شد، آنا

چون نه تابلوی راهنما و نشانی در محوطه‌ها وجود دارد و نه جابه‌های اطلاعات، برای اینکه مردم بتوانند غرفه‌های مورد نظرشان را پیدا کنند.

از مشکلات دیگر نمایشگاه در بعدازظهر روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ورزش باد شدید و غوطه‌ورشدن نمایشگاه در گردوخاک بود که علاوه بر صدمه‌دیدن برخی از غرفه‌های ایجادشده در فضای باز و کنده‌شدن بنرها، به‌نوعی باعث فرار مردم از نمایشگاه کتاب در ساعات پایانی کار نمایشگاه شد. اطلاع‌رسانی نمایشگاه همچنان نامناسب است و به‌دلیل نبود فهرست ناشران در ورودی سالن‌ها، غرفه‌داران خود کار اطلاع‌رسانی را انجام می‌دهند؛ زیرا مخاطبان سرگردان مرتب نشانی غرفه‌های مورد نظرشان را از مسئولان دیگر گرفته‌ها می‌رسند که طبعاً جواب درستی هم نمی‌توانند از آنها دریافت کنند. مشکل قطع برق در غرفه‌ها که در سیستم خودبرازها و کارت‌خوان هم اختلال ایجاد کرده بود، از نقایض بارز نمایشگاه برآشده در شهر آفتاب است.

اما روز گذشته خبر رسید تعدادی از کتاب‌ها از نمایشگاه جمع‌آوری شده. مدیرکل مجامع و تشکلهای فرهنگی وزارت ارشاد در گفت‌وگو با ایسنا، از برخورد تاول‌زده از حمل کتاب، غرفه‌ها را با حضورشان رونق بخشیده بودند. کودکان و خردسالان هم حضور درخور توجهی داشتند. صف جلوی غذافروشی‌ها نیز چنان طول بود که در ساعاتی مانند ظهر بوی کباب بر بوی کتاب پیشی می‌گرفت؛ اما در نمایشگاه امسال خبری از غرفه‌های پرهزینه با معماری و دکوراسیون ویژه نبود. نشر چشمه که هر سال غرفه‌ای باشکوه می‌ساخت، امسال با چینشی خیلی معمولی، در گوشه‌ای از سالن اصلی حضور دارد. وقتی دلیل این سادگی را از یکی از ساکنان در این غرفه جویا شدیم، گفت: «حضور در نمایشگاه امسال یک ریسک بزرگ بود. ما ابتدا پیش‌بینی نمی‌کردیم که مردم از نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب مثل سال‌های قبل استقبال کنند. به همین دلیل برای طراحی غرفه هزینه نکردیم».

جداً از همه مشکلاتی که محل تازه نمایشگاه کتاب دارد که بیشتر به‌دلیل نیازموده‌بودن آن است، ناشران از استانداردبودن محل تازه‌تأسیس شده راضی هستند. گرچه این محل جدید، مردم را به‌شدت سردرگم کرده،

آلمانی‌زبان بیشتر پروگویی می‌کند و مطالب گفته شده و شناخته شده را در بسته‌بندی‌های جدید که پر از خلأ است، عرضه می‌کند. پروازاش اوج نمی‌گیرد و زبانی فراتر از زبان روزمره به کار نمی‌برد. رمان خوان امروزی و رمان‌نویس امروزی در یک سطح هستند. از یک لحاظ این همسطح بودن دموکراتیک است ولی به این ترتیب یک چیز از گفت‌وگو می‌افتد. اثر از این شکل ادبیاتی است پر از اغراق و ظمطراق و عاری از شور و شوق. از جهان تفسیر جدیدی به دست نمی‌دهد. اگر شخصی صادق باشد و قرار باشد فقط دو هفته زندگی کند گمان نکنم این دو هفته را صرف ادبیات سطحی که عرضه می‌شود، بکنند. صداقت چندانی به خرج نمی‌دهند. با اینکه به نویسندگان توصیه می‌شود زبان را بهتر یاد بگیرند و تسلطشان را بر زبان بیشتر کنند و برخی موضوعات سیاسی و اجتماعی را در آثارشان بگنجانند ولی درباره اینکه نویسنده واقعا چگونه باید نویسد تا اثری بدیع و خوب خلق کند، کمتر صحبت می‌شود. ادبیات امروز آلمانی زبان، ادبیات بولوار است. ادبیات سطحی‌نگر که در آن عربانه آثار کافکا نشانی نیست. از عربانی داستان‌های کوتاه بعد از جنگ در آن نشانی نیست. بلکه بیشتر اغراق‌آمیز است. به هر حال از نویسندگان امروز آلمان چیز زیادی برای تعریف به جا نمی‌ماند.

کارگاه‌های ادبی در حکم پیش‌انتشار

آخرین نویسنده‌ای که داستان‌اش را برای مخاطبان خواند، اوولا لنتسه از آلمان بود. محمود حسینی‌زاد که ترجمه داستان او را هم بر عهده داشت درباره لنتسه گفت: او در ۱۹۷۳ در مونیخن کلا‌دباخ به دنیا آمد. تحصیلاتش در زمینه موسیقی و فلسفه بود و پایان‌نامه‌ای درباره هگل در ادبیات و شعر نوشت. شرق را خوب می‌شناسد چون مدت‌های طولانی در این مناطق زندگی کرده است. در هندن، دمشق، بمبئی سکونت داشته است. در حال حاضر در برلین زندگی می‌کند و کارگاه‌های ادبی را سرپرستی می‌کند. تقدیرهایی از او شده که از جمله می‌توان به بورس اقامتی در وینز، بورس اقامتی در بمبئی، بورس اقامتی در استانبول، دریافت جایزه یورکن پوتشو و دریافت جایزه انترنست ویلتر اشاره کرد. از آثارش می‌توان به شهر بی انتها، باقی‌مانده اندک مرگ و خواهر و برادر اشاره کرد. اووه تیم درباره شهر بی انتهای او می‌گوید: کتابی از یک نویسنده جوان که بی‌تغیر است. این کتاب جوهره دارد و باید به آن توجه کرد. رمان او را رمانی عاشقانه – هجانی می‌دانند که مقاله‌ای سیاسی درباره هنر و اخلاقیات است. در بخش فرهنگی مجله اسپیکل آمده است که لنتسه در این رمان زبانی یافته است که نابسامانی و پریشانی بین هنر و کاپیتالیسم را به‌خوبی نشان می‌دهد. لنتسه پس از خواندن داستان‌اش، درباره تجربیات خود از کارگاه‌های نویسندگی‌اش چنین گفت: «درست است که کارگاه‌های ادبی متعدد دارم اما هنوز خودم را کارشناسی نمی‌دانم که بخواهم در این مورد صحبت کنم. خودم منتقد این کارگاه‌ها هستم. مشکل این کارگاه‌ها این است که چه زمانی در آن حضور می‌یابید؛ زمانی هست که شما تجربه کافی دارید، آنجا می‌روید و بازخورد می‌گیرید از چیزهایی که می‌خوانید و درباره‌اش صحبت می‌کنید. زمانی هست که آن تجربه را ندارید و آنجا می‌توانید تحت‌تأثیر دینامیک و پویایی قرار بگیرید و پیشرفت داشته باشید».

چهره‌روز

تجلیل از اصلائی در دانشگاه



● **شرق:** مراسم نکوداشت محمدرضا اصلائی، فیلم‌ساز مطرح سینمای ایران، ۱۴ اردیبهشت در خانه اندیشمندان علوم انسانی تالار فردوسی برگزار شد. این نکوداشت به همت گروه هنر انجمن جامعه‌شناسی ایران، انجمن انسان‌شناسی و فرهنگ و با همکاری گروه علوم اجتماعی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد و از محمدرضا اصلائی به‌عنوان اندیشمند و سینماگر معاصر با اهدای لوح تقدیری از سوی گروه هنر انجمن جامعه‌شناسی ایران تقدیر شد. این برنامه همراه با نمایش فیلم «تهران هنر مفهومی» ساخته محمدرضا اصلائی و فیلم مستند «محمدرضا اصلائی» ساخته حامد کلجگاهی، مدیر انتشارات دیداری – شنیداری انسان‌شناسی و فرهنگی در چارچوب پروژه انسان‌شناسی تاریخی-فرهنگی مدرن ایران به کار خود ادامه داد. همچنین در بخش سخنرانی سودابه باباکی، پژوهشگر و مستندساز، با موضوع «تقطیع، مثله‌گی و تمثیل به‌مثابه عناصری مهم در بیان سینمایی و شاعرانه در سینمای محمدرضا اصلائی»، مهندس حسین شیخ‌زین‌الدین، معمار و مؤلف با موضوع «انعکاس و استعاره در فیلم تهران هنر مفهومی» و همچنین دکتر ناصر فکوهی، استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران با موضوع «آرمدی بر هستی‌شناسی انسان‌شناسی و سینمای اصلائی» نگاه تحلیلی خود را درباره سینمای اصلائی ابراز کردند.

عمق میدان

فیلم‌فرهادی راهی کن شد

شرق: نسخه نهایی فیلم «فروشنده»، جدیدترین ساخته اصغر فرهادی، ۱۶ اردیبهشت آماده و راهی جشنواره کن شد. بنابر اعلام وب‌سایت رسمی شصت‌ونهمین جشنواره



«کن»، فیلم «فروشنده» نماینده سینمای ایران که بخش‌کننده جهانی آن کیمیا «ممنوت» است، در بخش رقابتی این رویداد سینمایی با عنوان انگلیسی «Salesman» و عنوان فارسی «Le Client» دو نمایش در آخرین روزهای جشنواره خواهد داشت. فیلم «فروشنده» که آخرین فیلم اضافه‌شده به فهرست فیلم‌های بخش رقابتی کن ۲۰۱۶ بود، آخرین فیلم رقابت‌کننده برای نخل طلا خواهد بود که روز ۲۱ می (اول خرداد) یعنی یک روز قبل از مراسم اختتامیه، در ساعت ۱۲ ظهر و ۲۲ شب به وقت محلی دو نمایش خواهد داشت. فیلم «وارونگی»، به کارگردانی بهنام بهزادی، دیگر نماینده سینمای ایران در جشنواره فیلم کن نیز روز ۱۸ می (۲۹ اردیبهشت) رأس ساعت ۱۱:۱۵ صبح به وقت کن در بخش نوعی نگاه روی پرده خواهد رفت. مراسم اختتامیه شصت‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کن نیز روز ۲۲ می (دوم خرداد) از ساعت ۱۹:۱۵ آغاز می‌شود و در انتها نیز فیلم برنده نخل طلا از ۲۰۱۵ به وقت کن مجدداً به نمایش گذاشته خواهد شد. قرار است فیلم «فروشنده»، ماه نوامبر در فرانسه و اواخر تابستان در ایران به اکران عمومی درآید. جشنواره فیلم کن از تاریخ ۱۱ می (۲۲ اردیبهشت) به حضور «جورج میلر»، کارگردان استرالیایی فیلم «مکس دیوانه» جاده خشم»، در رأس هیأت داوران رقابتی و با نمایش، جدیدترین اثر «وودی آلن» آغاز به کار خواهد کرد.

نگارخانه

گالری ایوان با ۲ راهبرد متفاوت

● **شرق:** گالری ایوان در حالی اردیبهشت ۹۵ متولد شد که بر دو راهبرد متفاوت متمرکز خواهد بود: شناسایی استعدادهای نوآور و کمک به خیره‌ها از راه فروش آثار هنری.با حضور چهره‌های شاخصی مانند محمود دولت‌آبادی، علی مرادخانی (معاون هنری وزارت ارشاد)، مجید ملائوزوری (مدیرکل تجسمی)، محمد سریر، کاتوین ریاحی، ابراهیم حقیقی، پری‌پوش گنجی، یعقوب امدادیان، مریم سالور، فریدون آوا، سیف‌الله یویاراد، رضا بانگیز، امید تهرانی، آوا مشکاتیان و... و همچنین مدیران خبریه‌های محک، نیکان و... گالری ایوان در چهار طبقه اعلام موجودیت کرد.اگرچه نمایش افتتاحیه این گالری که با استقبالی شایان‌توجه نیز روبه‌رو بود، به ارائه آثار پیش‌کوتاه هنر مدرن ایران اختصاص دارد اما به گفته حوری قویمی، مدیر گالری ایوان، ترجیح این گالری نورسیده، نمایش آثار جوانان مستعدی است که ناشناخته مانده‌اند.قویمی درباره ایده تأسیس این گالری گفت: «غیر از علاقه‌ام به هنر، با دو هدف مشخص ایوان متولد شد، نخست شناسایی و معرفی جوانان خلاق و دیگری کمک به خیره‌ها از راه فروش آثار هنری».